

زهد و وارستگی دوستان خدا و بی‌اعتنایی آنان به دنیا (۱)*

آیت‌الله علامه محمدتقی مصباح

چکیده

این مقاله به شرح مناجات زاهدان امام سجاده علیه السلام، پیرامون زهد و بی‌رغبتی به دنیا می‌پردازد. در قرآن کریم، پنج ویژگی برای دنیا بیان شده است: لعب و بازی، لهو و سرگرمی، زینت، تفاخر و تکاثر. این ویژگی‌ها منطبق با سنین کودکی، نوجوانی، جوانی و پیری و کهنسالی انسان است. دنیا از این جهت که مخلوق خداست، نکوهیده و نازیبا نیست، هرآنچه مخلوق خداست، زیباست. آنچه موجب انحراف‌ها از سرشت و خطرات خدادادی خود می‌شود، جلوه‌های زیبای دنیا، هوای نفس و شیطان است. اگر این سه نبودند، انسان هرگز دچار کژی و انحراف و گناه نمی‌شد. افزون بر اینکه، محدودیت‌ها در برخورداری از مظاهر زندگی عامل دیگر گناه و تراحم زندگی بشر است. اگر محدودیت‌ها نبود و همه چیز به وفور در اختیار انسان بود، شاهد سرکشی انسان نبودیم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کلیدواژه‌ها: دنیا، مظاهر دنیا، شیطان، تباهی انسان.

انسان، اسیر مکر و فریب دنیا

فریفته شدن به زر و زیور و آرایه‌های پوچ دنیایی محفوظ بمانند؛ چه اینکه دنیا غافلان و بی‌خبران از باطن ویرانگرش را که بی‌محابا فریفته خودآرایی این مار سمی خوش خط و خال شده‌اند، هلاک می‌سازد.

ضرورت تشخیص دنیای نکوهیده از دنیای پسندیده

اکنون این پرسش مطرح می‌شود که چرا در قرآن و روایات، و از جمله در این مناجات، این نسبت‌های نکوهیده به دنیا داده شده است؟ پرسش دیگر اینکه چرا خداوند ما را به دنیایی وارد ساخته که مکار و حيله‌گر، و جولانگاه فتنه‌گری‌ها و شیطنت‌هاست؟ خداوند در برخی آیات قرآن به مذمت دنیا می‌پردازد و زندگی دنیا را آمیخته با فریب و نیرنگ معرفی، و به ما سفارش می‌کند که فریفته جلوه‌های زندگی دنیا نشویم: ﴿فَلَا تَعْرَبْكُمْ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَلَا يَعْزَبْكُمْ بِاللَّهِ الْعُزْرُ﴾ (لقمان: ۳۳)؛ زنده‌ای که زندگی دنیا شما را نفریبند و زنده‌ای که شیطان شما را مغرور نسازد.

در آیه‌ای دیگر خداوند می‌فرماید: ﴿اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوٌّ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعٌ الْعُزْرُ﴾ (حدید: ۲۰)؛ بدانید که زندگانی دنیا بازی و سرگرمی و آرایش، و فخرفروشی شما به یکدیگر، و فزون‌جویی در اموال و فرزندان است. [مثل زندگانی دنیا در بهجت و فریبندگی‌اش و سپس در زوال و از دست رفتنش] مثل بارانی است که کشاورزان را رستنی آن [باران] خوش آید و به شگفتی اندازد؛ سپس پژمرده شود

در طی جلسات گذشته، چهارده مناجات از مناجات‌های پانزده‌گانه امام سجاد علیه السلام را بررسی کردیم. اکنون شرح و بررسی واپسین مناجات را، که «مناجات الزاهدین» نام گرفته، از نظر می‌گذرانیم و از آموزه‌های تعالی‌بخش و حکمت‌آموز آن بهره‌مند می‌شویم. در طلیعه مناجات، امام علیه السلام می‌فرماید: «إلهی، أَشَكَّتْنَا دَارًا حَفَرَتْ لَنَا حُفْرًا مَكْرَهَا وَعَلَقَتْهَا بِأَيْدِي الْمَنَائِبِ فِي حَبَائِلِ عَدْرِهَا فَالَيْكَ نَلْتَجِيءُ مِنْ مَكَائِدِ خُدَعِهَا وَبِكَ نَعْتَصِمُ مِنَ الْإِغْتِرَارِ بِزَخَارِفِ زِينَتِهَا فَإِنَّهَا الْمَهْلِكَةُ طُلَّابَهَا الْمُتْلِفَةُ حُلَّالَهَا الْمَخْشُوَّةُ بِالْأَفَاتِ الْمَشْحُونَةُ بِالنَّكَبَاتِ»؛ خدایا! ما را در سرایی منزل دادی که چاه‌های مکر و فریب را بر سر راه ما کنده و ما را به دست آمال و آرزوها [ی نفس] به رشته‌های خدعه و فریبش آویخته است. پس به تو پناه می‌بریم از کیدها و مکرهای فریبنده‌اش، و به تو اعتصام می‌جوئیم از اینکه به زخارف دنیا و زیورش مغرور شویم. این دنیا جویندگانش را هلاک می‌سازد و مشغول‌شوندگان به آن را نابود می‌سازد و پر از آفت و رنج و نکبت است.

در فراز مزبور چهره‌ای مذموم و نکوهیده از دنیا ارائه، و دنیا محل مکر، خدعه، نیرنگ و فریب معرفی شده است. امام علیه السلام در سخن خود، انسان در دنیا را به مثابه کسی معرفی می‌کند که در سرایی مخوف زندانی شده و با مکر و حيله، درون چاه‌ها و ورطه‌های هلاکت افتاده است. در این سرای آکنده از فریب و نیرنگ، آرزوهای پوچ و بی‌فرجام، انسان را در کمند خویش می‌کشند و سرانجام او را تسلیم می‌سازند. امام علیه السلام از خداوند درخواست می‌کند که در برابر دام فریب و نیرنگی که دنیا در برابرشان گشوده، ایشان را در پناه خویش گیرد و در حصار صیانت و عصمت خویش قرار دهد، تا از شر

است. آن پرسش هنگامی به صورت جدی مطرح می‌شود که مذمت دنیا در قرآن و روایات و در بسیاری از بیانات امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه را با ستایش دنیا در برخی از روایات و از جمله در برخی از سخنان حضرت امیر علیه السلام در نهج البلاغه می‌سنجیم. برای نمونه، ایشان می‌فرمایند: «إِنَّ الدُّنْيَا دَارُ صِدْقٍ لِمَنْ صَدَقَهَا وَدَارُ عَافِيَةٍ لِمَنْ فَمَهُم عَنْهَا وَدَارُ غِنَى لِمَنْ تَزَوَّدَ مِنْهَا وَدَارُ مَوْعِظَةٍ لِمَنْ اتَّعَظَ بِهَا مَسْجِدُ أَحْبَاءِ اللَّهِ وَمُصَلَّى مَلَائِكَةِ اللَّهِ وَمَهْطُ وَحَى اللَّهِ وَمَنْجَرُ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ اكْتَسَبُوا فِيهَا الرَّحْمَةَ وَرَبِحُوا فِيهَا الْجَنَّةَ» (نهج البلاغه، ح ۱۳۱)؛ همانا دنیا سرای راستی است برای کسی که آن را باور دارد؛ و سرای عافیت و سلامتی است برای آنکه آن را دریابد، و آنچه را خبر داد دریافت کند؛ و خانه بی‌نیازی است برای کسی که از آن ره‌توشه بردارد؛ و خانه پند و موعظه است برای کسی که از آن پند گیرد. دنیا سجده‌گاه دوستان خدا و نمازگاه فرشتگان الهی و محل نزول وحی خداوندی و تجارت‌خانه دلدادگان ربوبی است که رحمت را در آن به دست آورند و بهشت را سود برند. در روایتی دیگر، امیرالمؤمنین علیه السلام از نکوهش و لعن دنیا نهی می‌کنند و می‌فرمایند: «لَا تَسُبُّوا الدُّنْيَا فَنِعَمَ الْمَطِيئَةِ لِلْمُؤْمِنِ عَلَيْهَا يَبْلُغُ الْخَيْرَ وَبِهَا يَنْجُوا مِنَ الشَّرِّ إِنَّهُ إِذَا قَالَ عَبْدٌ لَعَنَ اللَّهُ الدُّنْيَا قَالَتِ الدُّنْيَا لَعَنَ اللَّهُ أَعْصَانًا لِرَبِّهِ» (حرا عاملی، ۱۴۱۱ق، ج ۷، ص ۵۰۹، ب ۱۶)؛ دنیا را فحش ندهید که نیکو مرکبی است برای مؤمن، و به واسطه دنیا به او خیر و خوبی می‌رسد و از شر و بدی‌ها نجات می‌یابد. همانا هرگاه بنده بگوید خدا دنیا را لعنت کند، دنیا در پاسخ می‌گوید خدا لعنت کند کسی از ما را که پروردگارش را نافرمانی کرد.

به هر حال، چه در قرآن و چه در روایات، دنیا نکوهش شده است. امام سجاده علیه السلام نیز در این مناجات با

و آن را زرد بینی؛ آن‌گاه خشک و شکسته و خرد گردد؛ و در آن جهان [کافران را] عذابی سخت و [مؤمنان را] آمرزشی از جانب خدا و خشنودی اوست؛ و زندگی این جهان جز کالای فریبنده نیست.

زندگی دنیا عرضی است زایل و سرابی است باطل که از یکی از خصال پنج‌گانه زیر خالی نیست:

یا لعب و بازی است؛ و یا لهو و سرگرم‌کننده؛ یا زینت است (که حقیقتش جبران نواقص درونی خود با تجمل و مشاطه‌گری است)؛ و یا تفاخر است؛ و یا تکاثر؛ و همه اینها همان موهوماتی است که نفس آدمی بدان و یا به بعضی از آنها علقه می‌بندد. اموری خیالی و زایل است که برای انسان باقی نمی‌ماند و هیچ‌یک از آنها برای انسان، کمالی نفسانی و خیری حقیقی جلب نمی‌کند.

از شیخ بهایی نقل شده که گفته است: این پنج خصلتی که در آیه شریفه ذکر شده، از نظر سنین عمر آدمی و مراحل حیاتش مترتب بر یکدیگرند؛ چون تا کودک است حریص در لعب و بازی است و همین که به حد بلوغ می‌رسد و استخوان‌بندی‌اش محکم می‌شود، علاقه‌مند به لهو و سرگرمی‌ها می‌شود. پس از آنکه بلوغش به حد نهایت رسید، به آرایش خود و زندگی‌اش می‌پردازد. همواره به فکر این است که لباس فاخری تهیه کند و مرکب جالب توجهی سوار شود و منزل زیبایی بسازد. پس از آنکه به سنین بالاتر رسید [دیگر به این‌گونه امور توجهی نمی‌کند و برایش قانع‌کننده نیست]، بیشتر به فکر تفاخر به حسب و نسب می‌افتد. چون سال خورده شد، همه کوشش و تلاشش در بیشتر کردن مال و اولاد صرف می‌شود (طباطبائی، ۱۳۶۴، ج ۱۹، ص ۳۳۹-۳۴۰).

زندگی دنیا در سراسر قرآن نکوهش شده و در هیچ آیه‌ای زندگی دنیا مورد تعریف و ستایش قرار نگرفته

تعبیری که در قرآن و سایر روایات یافت نمی‌شود، دنیا را مکار و حيله‌گر و دام‌گستر بر سر راه بندگان خدا معرفی می‌کنند و می‌فرمایند که پراز آفات و نکبت‌هاست و بندگان خدا را به چنگال مر می‌افکند. پس بایسته است که ما به آن پرسش پاسخ گوئیم و دلیل نکوهش دنیا را بازشناسیم.

چرایی نکوهش دنیا

پاسخ مسئله این است که دنیا از این جهت که مخلوق خداست، نکوهیده، زشت و قبیح نیست. هرآنچه را خداوند خلق کرده، نیکو و زیباست: ﴿الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ﴾ (سجده: ۷)؛ آنکه هرچه آفریده به نیکوترین شیوه ساخت و آفرینش انسان را از گل آغاز کرد.

از دیدگاه قرآن، همه عالم، یعنی زمین، آسمان، ستارگان، خورشید، انسان‌ها، حیوانات و سایر مخلوقات، همه نیکو و دارای حسن و نفع‌اند و اگر از برخی پدیده‌ها به سایر پدیده‌ها زیان و ضرر می‌رسد، آن ضرر و زیان نسبی است. همه پدیده‌ها فی‌حدنفسه دارای نفع و حسن‌اند و شر مطلق در مخلوقات خداوند وجود ندارد. از سوی دیگر، پدیده‌های دنیوی چون ماه، ستارگان، دریا و کوه‌ها با انسان دشمنی ندارند و دارای شعور و عقل نیستند تا درصدد توطئه علیه انسان برآیند و بخواهند او را فریب دهند. همه موجودات عالم، مطیع امر و اراده الهی، و تسبیح‌گوی خداوندند: ﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ﴾ (فصلت: ۱۱)؛ سپس به آسمان پرداخت و آن دودی (گاز یا بخاری دودمانند) بود؛ پس به آن و زمین گفت: خواه ناخواه بیایید. هر دو گفتند: فرمان‌بردار آمدیم. برای فهم چرایی نسبت مکر و فریب به دنیا و

نکوهش آن، با دانستن اینکه دنیا فاقد عقل و شعور است تا با سوءاستفاده از آنها به مکر و حيله پردازد و نیز با توجه به اینکه دنیا با کسی دشمنی ندارد تا به فکر ضربه وارد ساختن به او برآید، باید درباره رفتار و نگرش‌ها و امیال خود بیندیشیم و در این زمینه از آیات و روایات نیز مدد جوئیم. با توجه به اینکه خداوند، انسان را از عقل و فطرت سالم برخوردار ساخت و به او فطرت خداخواه و حق‌جویی را عنایت کرد که در پی خوبی‌ها و زیبایی‌هاست، چه عواملی موجب می‌شوند که انسان از مسیر حق و فطرت و مسیر تکامل منحرف شود و با رفتن به بیراهه در دام شیطان سقوط کند؟ چرا انسان که می‌تواند به عالی‌ترین مراتب انسانی بار یابد، بکلی از خصایص انسانی تهی می‌شود و خوی حیوانی و شیطانی در او پدید می‌آید و حیوان‌صفت و شیطان‌صفت می‌شود؟ وقتی به احوال انسان‌ها می‌نگریم، می‌بینیم که جز انبیا و حضرات معصومین و ائمه اطهار علیهم‌السلام (که به مقام عصمت دست یافته‌اند)، و اولیای خاص خدا و از جمله امامزادگانی چون حضرت ابوالفضل، حضرت علی‌اکبر و حضرت معصومه علیها‌السلام (که گرچه عصمتشان تضمین شده نبود، از عصمت عملی برخوردار بودند)، دیگر انسان‌ها، کم‌وبیش در معرض گناه و کار زشت قرار می‌گیرند و دست‌کم مرتکب گناه صغیره می‌شوند. حال با توجه به اینکه نسبت کسانی که معصوم از گناه‌اند و در طول عمر خود مرتکب هیچ گناهی نشده‌اند به سایر انسان‌ها اندک است، و با دانستن اینکه اغلب انسان‌ها مرتکب گناه می‌شوند، عواملی را بررسی خواهیم کرد که موجب می‌شوند انسان گناه کند.

عوامل عصیان و تباهی انسان

عامل اول که موجب می‌شود ما مرتکب گناه و انحراف

گناه دست می‌یازد. حال اگر انسان به حقیقت و واقعیت آن لذت و گناه توجه کند، حقارت آن برایش آشکار می‌شود، در این صورت، از کرده خود پشیمان می‌شود. افسوس که انسان دوباره فریب وسوسه شیطان را می‌خورد و به همان گناه دست می‌یازد. خداوند درباره تزیین گناه و حرام به وسیله شیطان می‌فرماید: ﴿زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ﴾ (آل عمران: ۱۴)؛ دوستی خواستنی‌ها [ای گوناگون] از زنان و پسران و مال‌های فراهم‌شده و برهم‌نهاد از زر و سیم، و اسبان نشان‌دار و چهارپایان و کشت (کشتزار و باغ و بستان) در نظر مردم آراسته شده است. اینها برخورداری زندگی این جهان است و سرانجام نیک نزد خداست. عامل سوم، هوای نفس است که انسان را وادار می‌کند تا حتی از راه غیر مشروع و گناه به غرایز حیوانی و امیال خویش پاسخ گوید.

اگر این سه عامل وجود نمی‌داشت؛ یعنی در مظاهر دنیوی لذتی نمی‌بود و نیز انسان دارای هوای نفس و غرایز حیوانی نمی‌بود و شیطان لذت حرام و گناه را در چشم انسان نمی‌آراست، ما مرتکب گناه نمی‌شدیم. طبیعی است وقتی انسان بر اثر عوامل مزبور مرتکب گناه شود و از تکرار آن نپرهیزد، جاذبه گناه نزد او افزایش می‌یابد و به انجام گناه عادت می‌کند؛ کم‌کم به جایی می‌رسد که به کارهای احمقانه، که هیچ توجیه عقلی و منطقی‌ای ندارند، نیز خو می‌گیرد. مانند کسانی که به استعمال مواد مخدر عادت دارند و باینکه آن مواد، مضر و فاقد نفع‌اند، نمی‌توانند بدون آن زندگی کنند.

انسان‌ها برای رسیدن به نعمت‌های دنیوی از قبیل

شویم، جلوه‌ها و لذت‌های دنیوی است. وجود آن لذت‌ها و جاذبه‌های دنیوی و غرایز حیوانی، ما را به سمت گناه می‌کشاند؛ زیرا اگر هیچ لذتی در گناه نمی‌بود، هیچ انسان عاقلی مرتکب گناه نمی‌شد. پس وقتی انسان گناه را برخوردار از لذتی می‌یابد که شاید در فعل حلال برایش فراهم نباشد، به سوی گناه و فعل حرام کشیده می‌شود. پس نخستین عامل و شرط ارتکاب گناه، لذت‌جویی از مظاهر دنیوی است.

عامل دوم، آرایش لذت از سوی شیطان است. بر اثر تزیین گناه به وسیله شیطان است که انسان مال حرام را بر حلال ترجیح می‌دهد و به جای تأمین نیاز خود از راه حلال و مشروع، به تأمین آن از طریق حرام و غیر مشروع دست می‌زند. کسی که دست به دزدی می‌زند و به جای آنکه با زحمت و تلاش و از راه مشروع پولی فراهم آورد، می‌کوشد که از طریق سرقت ثروتی بیندوزد، دچار وسوسه‌های شیطان است. شیطان جاذبه و لذت مال حرام را به او نشان می‌دهد و به جهت تزیین شیطان و جاذبه کاذبی که مال نامشروع پیدا کرده، شخص تأمین مال از طریق سرقت را بر تأمین مال حلال ترجیح می‌دهد.

فراوان تجربه شده است که انسان به تصور اینکه ارتکاب گناه و حرام، لذتی درخور توجه دارد، به گناه دست می‌یازد و پس از آنکه درمی‌یابد به هوای لذتی خیالی مرتکب گناه شده و از لذت حلال چشم پوشیده، پشیمان می‌شود؛ پیش خود می‌گوید: چرا به قصد رسیدن به لذت بالاتر، از لذت حلال چشم پوشیدم و مرتکب گناه شدم. با این حال، دوباره به سوی آن گناه کشیده می‌شود. این بدان جهت است که شیطان آن لذت را در چشم ما تزیین می‌کند و گذشته از واقعیت و حقیقت آن لذت، چنان آن لذت را در چشم انسان می‌آراید که انسان به آن

خوردنی‌ها و پوشیدنی‌ها، و تأمین لذت‌های حیوانی خود می‌کوشند و وجود محدودیت در تأمین خواسته‌ها و نیازها، موجب تراحم بین افراد در دستیابی به منافع و خواسته‌هایشان می‌شود. در نتیجه هرکس برای تأمین منافع خود، با دیگران که با او بر سر دستیابی به آن منافع نزاع و درگیری دارند، مبارزه می‌کند. این محدودیت‌ها و تراحم افراد برای دستیابی به لذت‌ها و خواسته‌های خود، منشأ گناه می‌شوند. اگر نعمتی به وفور در اختیار همه قرار گیرد و امکان محرومیت هیچ‌کس از آن نباشد، بر سر آن نعمت تراحمی رخ نمی‌دهد. برای نمونه، نعمت هوا در اختیار همه قرار دارد، و همه در هر شرایطی می‌توانند از آن بهره‌مند شوند. تراحمی بر سر بهره‌مندی از آن رخ نمی‌دهد؛ زیرا همه در حد نیاز و کفایت از آن برخوردار می‌شوند. همچنین در مناطقی که آب فراوان وجود دارد، همه از آن آب برخوردار می‌شوند و بر سر استفاده از آن نزاع و دعویایی بین انسان‌ها رخ نمی‌دهد، و در نتیجه افراد دچار گناه و حرام نمی‌شوند. اگر همه نعمت‌ها به وفور در اختیار همه قرار می‌گرفت و محدودیتی در بهره‌مندی از آنها نبود تا افراد بر سر آنها تراحم و اختلاف داشته باشند، شاید هیچ گناهی رخ نمی‌داد. تراحم بین مخلوقات از ویژگی‌های دنیاست و جنایت‌ها، قتل‌ها، غارت‌ها، دروغ‌گفتن‌ها، تهمت زدن‌ها و سایر گناهانی که به وسیله انسان‌ها رخ می‌دهد، بدان جهت است که هرکس می‌کوشد چیزی را به چنگ آورد، و دیگران را از آن محروم سازد؛ خواه آن چیز مقام باشد، خواه پول و ثروت.

علت تامه انجام گناه نیستند، بلکه هریک علت ناقصه و جزء علت تامه به‌شمار می‌آیند و جزء اخیر علت تامه گناه، اراده و تصمیم نهایی انسان به انجام گناه است. با این حال، از آنجاکه ما عادت داریم افعال را به فاعلی ذی‌شعور نسبت دهیم، گناهان و لغزش‌های خود را به خود (هوای نفس) و یا شیطان نسبت می‌دهیم. از دیدگاه قرآن و روایات نیز نسبت دادن آنها به هریک از عوامل سه‌گانه صحیح است و از این نظر می‌توانیم بگوییم دنیا ما را به لغزش و انحراف کشاند. اگر ما در بهشت می‌بودیم، مرتکب گناه نمی‌شدیم؛ زیرا در بهشت تراحم و زمینه‌های گناه و انحراف نیست. دنیاست که سرای تزاحمات و آکنده از لذت‌ها و جاذبه‌های گناه و انحراف است و این عوامل، نقشی مهم در طغیان و ارتکاب گناه دارند؛ چه اینکه در دنیا زمینه هدایت و عبادت و پرستش خداوند، و همه عناصر تکامل و تعالی انسان نیز فراهم است و اگر دنیا نمی‌بود، فرصتی برای کمال و تعالی نیز وجود نمی‌داشت.

دنیا سکه دوروست: از یک‌سو، زمینه تکامل و تعالی ما را فراهم می‌آورد و از این نظر، مسجد دوستان خدا و مصلاهی فرشتگان الهی و تجارت‌خانه اولیای خداست؛ جایی که آنها به تجارتی پرسود دست می‌زنند و در معامله با خدا و در برابر اعمال صالح، به بهشت و رضوان الهی دست می‌یابند، از سوی دیگر، مظاهر و جلوه‌های دنیا عامل انحراف و لغزش از حق، و افتادن به ورطه گناه و عصیان است. پس می‌توان گفت دنیا انسان را فریب می‌دهد. از آنجاکه بیشتر انسان‌ها فریب دنیا و مظاهر آن را می‌خورند، در آموزه‌های دینی بیش از آنکه درباره بهره‌برداری از دنیا سخن به میان آمده باشد و برای مثال سفارش شده باشد که از دنیا برای انجام وظایف و عبادت خدا استفاده کنید، به انسان‌ها انذار و هشدار داده شده

خوردنی‌ها و پوشیدنی‌ها، و تأمین لذت‌های حیوانی خود می‌کوشند و وجود محدودیت در تأمین خواسته‌ها و نیازها، موجب تراحم بین افراد در دستیابی به منافع و خواسته‌هایشان می‌شود. در نتیجه هرکس برای تأمین منافع خود، با دیگران که با او بر سر دستیابی به آن منافع نزاع و درگیری دارند، مبارزه می‌کند. این محدودیت‌ها و تراحم افراد برای دستیابی به لذت‌ها و خواسته‌های خود، منشأ گناه می‌شوند. اگر نعمتی به وفور در اختیار همه قرار گیرد و امکان محرومیت هیچ‌کس از آن نباشد، بر سر آن نعمت تراحمی رخ نمی‌دهد. برای نمونه، نعمت هوا در اختیار همه قرار دارد، و همه در هر شرایطی می‌توانند از آن بهره‌مند شوند. تراحمی بر سر بهره‌مندی از آن رخ نمی‌دهد؛ زیرا همه در حد نیاز و کفایت از آن برخوردار می‌شوند. همچنین در مناطقی که آب فراوان وجود دارد، همه از آن آب برخوردار می‌شوند و بر سر استفاده از آن نزاع و دعویایی بین انسان‌ها رخ نمی‌دهد، و در نتیجه افراد دچار گناه و حرام نمی‌شوند. اگر همه نعمت‌ها به وفور در اختیار همه قرار می‌گرفت و محدودیتی در بهره‌مندی از آنها نبود تا افراد بر سر آنها تراحم و اختلاف داشته باشند، شاید هیچ گناهی رخ نمی‌داد. تراحم بین مخلوقات از ویژگی‌های دنیاست و جنایت‌ها، قتل‌ها، غارت‌ها، دروغ‌گفتن‌ها، تهمت زدن‌ها و سایر گناهانی که به وسیله انسان‌ها رخ می‌دهد، بدان جهت است که هرکس می‌کوشد چیزی را به چنگ آورد، و دیگران را از آن محروم سازد؛ خواه آن چیز مقام باشد، خواه پول و ثروت.

نقش دنیا در لغزش و انحراف انسان

روشن شد که سه عامل، یعنی لذت‌های دنیوی، هوای نفس و شیطان، انسان را به گناه وامی‌دارند. البته این عوامل

انحراف به کار می‌آیند و زمینه لغزش انسان فراهم می‌شود، اما چرا به جهت وجود عوامل گناه و انحراف در دنیا، نسبت مکر، فریب و حيله به دنیا داده می‌شود؟ برای پاسخ به این پرسش، بایسته است که به موارد کاربرد حيله و فریب و مکر نظری بیفکنیم. فرض کنید کسی از مسیری برای رسیدن به مقصد خود حرکت می‌کند، اگر کسی او را از مسیر منحرف کند، به این رفتار و منحرف کردن آن شخص از مسیری که به مقصدی ویژه می‌انجامد، «فریب و مکر» می‌گویند. ما برای هدفی متعالی و مقدس آفریده شده‌ایم. این هدف از چنان عظمتی برخوردار است که مقام خلافت الهی بر آن اطلاق شده است. خداوند در تبیین علت آفرینش انسان و هدفی که آدم برای آن آفریده شده است، می‌فرماید: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره: ۳۰)؛ من در زمین جانشینی [برای خود] خواهم آفرید. خداوند همچنین درباره هدف خلقت می‌فرماید: انسان برای فرجام مبارک و منزل ابدی آخرت و بهشت آفریده شده است که در آن حیات ابدی، در جوار خداوند خواهد بود؛ همان منزل و مأوایی که همسر باایمان فرعون در زیر شکنجه‌های فرعونیان از خداوند درخواست کرد: «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَةَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (تحریم: ۱۱)؛ و خدا برای کسانی که ایمان آورده‌اند مثلی آورده است: زن فرعون را؛ آن‌گاه که گفت: پروردگارا! برای من نزد خویش در بهشت خانه‌ای بساز و مرا از فرعون و کردار او و از گروه ستمکاران برهان.

خداوند در شأن این منزل و مأوا می‌فرماید: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ» (قمر: ۵۴-۵۵)؛ همانا پرهیزکاران در بوستان‌ها و

است که فریفته دنیا نشوند و دنیا وسیله انحراف و لغزش آنها نشود. بیشتر به ما هشدار داده شده که مواظب باشیم دچار غفلت نشویم و در دام معاصی و گناهان گرفتار نیاییم. پزشکان بیشتر درباره بیماری‌ها، میکروب‌ها و عواملی که موجب گسترش بیماری می‌شوند سخن می‌گویند و به بیماران خود سفارش می‌کنند که فلان غذا را نخورند و فلان دارو را مصرف نکنند تا بیماری آنان بهبود یابد و از آلوده شدن به میکروب‌ها و ویروس‌ها در امان باشند. تأکید آنان بیشتر درباره اموری است که برای بیماران زیان‌آور است و کمتر مشاهده شده که پزشکی به بیماران خود سفارش کند که از خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها استفاده کنند؛ زیرا افراد به‌طور طبیعی از تغذیه و تأمین نیازهای خود غافل نیستند. بنابراین تمرکز پزشکان بر روی کارهایی است که بیماران نباید انجام دهند. انبیا و اولیای خدا و علمایی که به‌مثابه طبیبان روحانی جامعه‌اند نیز بیش از آنکه به مردم سفارش کنند که از دنیا برای عبادت خدا و انجام وظایف خویش استفاده کنید (که البته این سفارش، اصل نخستین در موعظه و ارشاد و راهنمایی مردم است)، به آنان هشدار داده‌اند که فریب دنیا را نخورید و مواظب باشید به انحراف و گناه مبتلا نشوید؛ چنان‌که در جاده‌ها علایم هشداردهنده نصب شده‌اند و آن علایم مردم را از پیچ‌های خطرناک و دیگر موانع و عوارض خطرناک جاده‌ها آگاه می‌کنند. اگر جاده‌ای صاف و هموار و خالی از خطر باشد، تابلویی برای آگاهانیدن مردم از هموار و بی‌خطر بودن جاده نصب نمی‌کنند، بلکه علایم برای آگاه ساختن مردم از خطرات و موانع، و محل‌هایی است که تصادف‌خیزند.

وقتی می‌گوییم دنیا موجب فریب و لغزش انسان می‌شود، از آن‌روست که در ظرف دنیا عوامل گناه و

[کنار] جوی‌ها باشند؛ در نشستگاهی راستین (بهشت جاودان) نزد پادشاهی توانا.

خداوند همه زمین‌ها و عوامل دستیابی به آن مقصد متعالی را فراهم آورده است. او هدایت فطری، هدایت عقلی، هدایت به وسیله انبیا و دین الهی را در اختیار ما نهاده تا مسیر رسیدن به آن مقصد را بشناسیم و در مسیر دستیابی به آن حرکت کنیم. حال اگر موانع و عوامل رهن سر راه ما قرار گرفتند و ما را از مسیر سعادت و هدایت منحرف کردند و به بیراهه کشانند و موجب شدند که به جای رسیدن به بهشت و رضوان الهی، به حقیض جهنم سقوط کنیم و دچار قهر و غضب الهی شویم، آیا گرفتار فریب و مکر نشده‌ایم؟ آیا فریب و مکر بالآخر و خسارتی زیان‌بارتر از این متصور است که انسان به جای رسیدن به سرمایه جاودانه بهشت و رضوان خدا، گرفتار عذاب ابدی جهنم شود؟

منابع

- حرعاملی، محمدبن حسن، ۱۴۱۱ق، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۶۴، المیزان، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، تهران، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی.